

طبقه بندی: فصلنامه حکومت اسلامی شماره ۷۵،

عنوان: تبیین مؤلفه‌های حجیت خط مشی‌های عمومی مبتنی بر دیدگاه شهید صدر

مؤلف: محمدصادق توسلی و حسینعلی سعدی



تبیین مؤلفه‌های حجیت خط مشی‌های عمومی

مبتنی بر دیدگاه شهید صدر

دریافت: ۹۴/۱/۲۹

تأیید: ۹۴/۵/۱۲

محمدصادق توسلی* و حسینعلی سعدی**

چکیده

حکومت‌ها همواره مسائل پیش روی خود را با اتخاذ خط مشی‌هایی حل می‌کنند که مشخص‌کننده شیوة مورد اعتماد آن نظام سیاسی در مواجهه با مسأله ادراک شده است. انتساب یک حکومت به یک مکتب فکری، در دو عنصر ساختار سیاسی و نظام تصمیم‌گیری آن متجلی خواهد شد. حکومت‌های اسلامی نیز که داعیة انتساب به مبانی دین مبین اسلام را دارند بر همین اساس می‌بایست ساختار سیاسی و نظام تصمیم‌گیری و خط مشی‌گذاری خود را منطبق بر ارادة شارع مقدس سامان دهند. پژوهش حاضر، با تمرکز بر مفهوم حجیت خط مشی‌های حکومت، به دنبال پاسخ به این سؤال است که خط مشی‌های حکومت باید حائز چه مؤلفه‌هایی باشند تا بتوان آنها را از نگاه شرع مقدس اسلام و مبانی فقه امامیه حجت دانست. برای رسیدن به این پاسخ، با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای در گردآوری اطلاعات و نیز استدلال فقهی و اجتهادی در تحلیل آن، دیدگاه‌های شهید سیدمحمدباقر صدر را مورد واکاوی و تدقیق قرار دادیم. حاصل این پژوهش، دستیابی به سه مؤلفه استناد اجتهادی به دین، انسجام درونی و کارآیی برای تأمین حجیت خط مشی‌های دولت است.

متن:

واژگان کلیدی

حجیت، خط مشی عمومی اسلامی، استناد اجتهادی به دین، انسجام درونی خط مشی‌های عمومی، کارآمدی خط مشی‌های عمومی

* کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت دولتی و سیاستگذاری عمومی دانشگاه امام صادق ۷ :
sadeq.isu@gmail.com.

** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق ۷ :

مقدمه

دین مبین اسلام، از آغازین روزهای دعوت رسول گرامی اسلام(ص)، منادی رستگاری بشریت بوده است و نخستین شعارهای اسلامی، آمیخته به این شعور عمیق بوده‌اند که اسلام و پذیرش توحید، یگانه راه نجات است: «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۲۰۲)، نفی شرک و پذیرش توحید و رسالت رسول خاتم، هرچند از یک تلفظ لسانی و ذکر شهادتین آغاز می‌گردد، اما در باطن، سرسپردن به یک آیین و پای‌نهادن در یک مسیر است؛ آیینی که بر زندگی انسان با تمام شؤون و مراتبش حکم می‌راند و سعادت و صلاح دنیا و آخرت را برای او به ارمغان می‌آورد.

با آغاز عصر غیبت کبرای حضرت ولی عصر(ع) بشر وارد دوره جدیدی از هدایت الهی شد و فقهاء و عالمان دینی که به فهمی عمیق از آموزه‌های شریعت دست یافته‌اند، نقشی به مراتب پررنگ‌تر و خطیرتر از گذشته در هدایت امت اسلامی یافتند. این نقش که طیفی از مسؤلیت‌ها را در قبایل آحاد مؤمنین و نیز جامعه اسلامی در برمی‌گیرد، فی‌الجمله صیانت از قیمومیت دین در زندگی بشر است؛ چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم، دین مبین اسلام را در مواضع مختلف «دین قیّم» معرفی کرده است [۱].

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و برقراری نظام جمهوری اسلامی، این نخستین‌بار در دوره غیبت امام معصوم(ع) بود که یک حکومت مبتنی بر آموزه‌های ناب اسلام محمدی و با رهبری و امامت یک فقیه شکل می‌گرفت و پیش از این، هرچند حکومت‌های شیعی و یا قیام‌های حق‌طلبانه از سوی فقهاء صورت گرفته بود، ولی هیچگاه این حد از اشراف و تأثیر فقهاء در اداره جامعه پیش نیامده بود و یا لااقل برای ما این گستره و عمق از نفوذ فقیهان در برقراری حکومت و حضور در رأس امور گزارش نشده است.

تشکیل نظام جمهوری اسلامی، از سویی فرصتی بی‌نظیر را برای تحقق عملی فقه

یادداشت‌ها

[۱] این معنا در سوره مبارکه یوسف با وضوح بیشتری قابل مشاهده است: «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف(۱۲): ۴۰).

امامیه در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی فراهم آورد و از دیگر سو، توانست آفاق جدیدی را به لحاظ نظری در مقابل میراث عظیم فقه امامیه بگشاید؛ هرچند اولین تلاش‌ها برای تحقق فقه امامیه در اصلاح ساختار و نظام سیاسی ظهور یافت، اما به مرور زمان، روشن شد که اصلاحات صورت‌گرفته در ساختارهای قدرت در نظام جمهوری اسلامی و تغییر صورت نظام حاکم و تحقق ولایت فقیه، هرچند برای اصلاح امور، لازم است، ولی کافی نیست و آنچه می‌تواند ضامن تحقق فقه امامیه باشد، ترکیب صورت و محتوای حکمرانی است.

در پژوهش حاضر، با مفروغ‌عنه‌دانستن مباحث مرتبط با نظریه متری و متعالی ولایت فقیه و ثابت-دانستن آن به ادله عقلی و نقلی و نیز معطوف به جامعه‌ای که فقهی جامع‌الشرائط در رأس ساختار قدرت آن قرار دارد، مهمترین چالش فقه‌الحکومه بررسی خواهد شد.

این چالش عبارت است از اینکه تصمیمات و خط‌مشی‌های حکومت عدل، تحت چه ضوابطی مستند به شریعت مقدس اسلام خواهند بود؟ چه مقیاس‌ها و ضوابطی وجود دارند که تصرفات حاکم عدل را محدود کرده و یا توسعه می‌بخشند؟

پاسخ به این چالش، در تبیین مفهوم «حجیت»، متناسب با ادبیات اداره دولت و حکومت نهفته است. به عبارت دیگر، همچنانکه در فقه فردی، انسان برای فعل خود باید حجت داشته باشد، در فقه‌الحکومه نیز دولت باید برای فعل خود؛ یعنی خط‌مشی‌های عمومی، حجت داشته باشد.

برای پرداختن به این موضوع، به جای مراجعه مستقیم به منابع دینی که شرط آن برخوردار بودن پژوهشگر از ملکه و قوه اجتهاد است، استفاده با واسطه از منابع را برگزیدیم؛ به این معنا که اندیشه‌های فقیه نواندیش؛ شهید «سیدمحمدباقر صدر» را به عنوان حلقه واسطه میان خود و منابع دست اول قرار داده و پژوهش خود را متکی به فهم اجتهادی وی از دین، بنیان نهاده‌ایم.

تبیین مفاهیم محوری پژوهش

پژوهش حاضر، مبتنی بر مفاهیمی شکل گرفته که مبادی تصویری بحث به شمار می‌آیند و فرآیند پژوهش، متوقف بر ارائه تصویر و معنایی روشن از این مفاهیم است. با این توضیح در ادامه، مفاهیم محوری پژوهش را تعریف و تبیین خواهیم نمود.

معنای حجیت

پیش از هر چیز لازم است تعریفی روشن از مفهوم حجیت را - به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی این پژوهش - ارائه دهیم. مفهوم حجیت در علوم متعدد به معانی مختلفی به کار رفته است که از این میان،

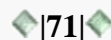
معنای حجیت در علم اصول، مورد نظر پژوهش حاضر است و به همین جهت، به اجمال، معنای حجیت اصولی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

حجیت اصولی

برخی حجت در اصول فقه را به معنای حد وسط در قیاس استنباط دانسته‌اند

(موسوی تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۶۹) و یا به عبارت دیگر، حجت را حد وسطی که علت ثبوت محمول در کبری برای موضوع در صغری است، تعریف نموده‌اند (حاج-آخوند قمی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۹) و تفاوت آن با حجت منطقی از دید ایشان آن است که حجت اصولی، حد وسطی است که در قیاس استنباط در باب ادله و امارات واقع شود (انصاری، ۱۴۲۸ق، ص ۳۰). میرزای «نائینی» با اضافه کردن قیدی به تعریف گذشته،

حجیت اصولی را اینگونه تعریف می‌کند: حجت به معنای اصولی عبارت است از ادلة شرعی‌ای (امارات) که بر اساس یک جعل شرعی به عنوان حد وسط برای اثبات متعلقات خود قرار می‌گیرند؛ بدون آنکه میان آن ادله و متعلقات آنها یک رابطه ثبوتی (به هر نحوی که بتوان چنین رابطه‌ای را فرض کرد) وجود داشته باشد (نائینی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۸).



اما بنا بر نظر مشهور، حجیت در اصول، موجب تنجز تکلیف در فرض اصابه و صحت اعتدال در فرض خطا و مخالفت با تکلیف واقعی است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷۷). شهید صدر نیز حجیت را به معنای تنجیز و تعدیر می‌داند (صدر، ۱۹۹۱م(ب)، ص ۳۹-۳۵).

معنای مُنْجَزیّت

برای تعریف منجزیت، از تعبیر مختلفی استفاده شده است. در برخی موارد به منشأ منجزیت اشاره شده و منجزیت همان «حق اطاعت مولی بر عبد» دانسته شده است (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۹۹). در برخی موارد نیز به لازم ذاتی منجزیت، اشاره و این اصطلاح به معنای «حکم عقل به استحقاق عقوبت در فرض مخالفت» تعریف شده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۵۸؛ صدر، ۱۹۹۱م(الف)، ص ۱۷۰). بر اساس تعریف دقیق‌تر و گویاتر، منجزیت، دخول تکلیف در عهده مکلف و اشتغال ذمه مکلف به واسطه آن تکلیف دانسته شده است (حیدری، ۲۰۱۰م، ص ۴۹). با مقایسه تعاریف ذکر شده و اختیار تعریف سوم، منجزیت دقیقاً به معنای گردن‌گیر شدن و دخول تکلیف در عهده مکلف است که منشأ آن حق اطاعت مولی و لازم‌هاش حکم عقل به استحقاق عقوبت در فرض مخالفت با تکلیف است.

معنای مُعْذَرِیّت

در تعریف معذرت نیز گاهی به منشأ آن که «عدم شمول دایرة حق اطاعت مولی در موارد قطع به عدم تکلیف» است، اشاره می‌شود. در برخی موارد نیز لازم ذاتی «عدم شمول حق اطاعت مولی»؛ یعنی «عدم استحقاق عقوبت در فرض مخالفت» مورد توجه قرار گرفته و معذرت، مترادف با آن

دانسته می‌شود (صدر، ۱۹۹۱م (الف)، ص ۱۷۱-۱۷۰). اما بر اساس تعریفی دقیق‌تر، معدّریت عبارت است از خارج کردن تکلیف از عهده مکلف (حیدری، ۲۰۱۰م، ص ۴۹).

معنای خط مشی عمومی

خط مشی، عبارت است از «یک تصمیم پایدار [i] از سوی یک منبع واجد حق

. Standing Decision. [i]



فرمانرانی؛ مانند یک دولت، یک شرکت یا سرپرست یک خانواده» (شفریتز و بوریگ، ۲۰۰۸م، ص ۷). برای خط مشی عمومی، تعاریف متعددی ذکر شده که در این میان، تعریف «اندرسون»، گویاتر و دقیق‌تر به نظر می‌رسد. وی خط مشی را چنین تعریف می‌کند: «یک روش هدفمند و نسبتاً پایدار که توسط یک بازیگر یا مجموعه‌ای از بازیگران در مواجهه با یک مسأله یا موضوع مورد توجه پیگیری می‌شود» (اندرسون، ۲۰۰۰م، ص ۷).

این بیان، بر آنچه که واقعاً انجام می‌شود تمرکز می‌کند، نه آنچه که صرفاً پیشنهاد یا قصد می‌شود و به همین دلیل، این تعریف بین خط مشی و تصمیم که اساساً انتخابی خاص بین بدیل‌ها است، تمایز قائل می‌شود. خط مشی‌های عمومی در نظر اندرسون، خط مشی‌هایی (با تعریف بالا) هستند که توسط تشکیلات یا کارگزاران حکومتی ایجاد می‌شوند (همان).

معنای حجیت خط مشی‌های عمومی

با روشن شدن معنای حجیت و معنای خط مشی عمومی، می‌بایست ترکیب معنایی حاصل از این دو مفهوم را مورد بررسی قرار دهیم.

مفهوم حجیت، همواره در احتجاج میان دو طرف معنا پیدا می‌کند و حجت، عبارت است از مستمسکی که فرد احتجاج‌کننده (محتج) برای غلبه بر کسی که با او به احتجاج پرداخته (محتج علیه) مورد استفاده قرار می‌دهد (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۹۲). با این توضیح، در حجیت خط مشی‌های عمومی، رابطه احتجاج، میان ولی امر (خط مشی‌گذار) و ذات اقدس ربوبی شکل می‌گیرد. به این ترتیب، منجزیت خط مشی‌های عمومی در احتجاج خداوند متعال با ولی امر معنا یافته و معدّریت خط مشی‌های عمومی در احتجاج ولی امر با خداوند متعال. حجیت خط مشی در این رابطه، به معنای صلاحیت یک خط مشی برای واقع شدن به عنوان واسطه و مستمسک احتجاج میان خط مشی‌گذار و خداوند متعال است.

معنای منجزیت خط مشی عمومی آن است که خداوند متعال ذمه ولی امر را به

وضع یک خط مشی معین مشغول می‌سازد و حاکمیت، مکلف است که خط مشی حجت را برای حل مسائل پیش روی خود اتخاذ کند. در واقع، مولویت مولی و حق اطاعت او برای حاکم (در فعل حکومتی او) شامل چنین خط مشی‌ای می‌شود و در فرض امتثال از سوی ولی امر و وضع چنین خط مشی‌ای، ذمه او بری خواهد شد و در صورت مخالفت، خداوند متعال علیه ولی امر حجت دارد و می‌تواند در مقام احتجاج با او و عقوبت وی بر بیاید.

معنای معذرت خط مشی عمومی نیز آن است که چنانچه ولی امر بنا بر اجتهاد خود یک خط مشی را حجت دانست و به وضع آن اقدام کرد، اما در واقع و عند الله چنین خط مشی‌ای حجت نبود (یا به جهت خطا در اجتهاد و یا اختلال سایر ارکان حجیت خط مشی حکومت)، ولی امر می‌تواند به همان خط مشی تمسک کرده و در مقام احتجاج با خداوند متعال بر بیاید و مخالفت خود با واقع را موجه سازد. به عبارت دیگر، خط مشی‌ای که ولی امر به حجیت آن یقین پیدا کرده، ولی در واقع حجت نیست، خط مشی حجت عند الله را از عهده ولی امر خارج می‌سازد و دیگر حق اطاعت مولی شامل آن نمی‌شود و خط مشی‌گذار به جهت مخالفت با واقع، مستحق عقوبت نخواهد بود. مؤلفه‌های حجیت خط مشی‌های عمومی پیش از ورود به بحث مؤلفه‌های حجیت خط مشی‌های عمومی، بیان چند مقدمه ضروری است. مقدمه اول، حاصل پاسخ به این سؤال اساسی است که در نگاه شهید صدر، فرآیند خط مشی‌گذاری، یک فرآیند اکتشافی است یا فرآیندی ایجاد و تکوینی؟ شهید صدر معتقد است که طبیعت و ماهیت فرآیند مطالعه خط مشی عمومی اسلامی با طبیعت مطالعه سایر گونه‌های خط مشی، مطالعه خط مشی در نظام سرمایه‌داری یا نظام سوسیالیستی متفاوت است. اندیشمند اسلامی، با مجموعه نظام‌مندی از خط مشی‌های شکل‌گرفته و وضع‌شده در حوزه‌های مختلف مواجه است

که می‌بایست آنها را تمییز دهد و از بنیان‌های فکری آنها پرده بردارد و بر اساس مشخصه‌های اصیل و اساسی‌شان، آنها را نمایان سازد و غبار تاریخ را از آنها برداید و در حد امکان بر مسافت‌های زمانی و تاریخی بعید و طولانی چیره گردد. وظیفه اندیشمند اسلامی در مطالعه خط مشی عمومی اسلامی، غلبه بر تمام این دشواری‌ها برای رسیدن به مجموعه‌ای منتظم از خط مشی‌ها است (صدر، ۴۲۴ الف)، ص ۴۳۲-۴۳۱).

بر خلاف اندیشمندان اسلامی، سایر اندیشمندان در نظام‌های فکری دیگر، به تکوین و ابداع خط مشی می‌پردازند. روشن است که فرآیند تکوین و فرآیند اکتشاف، تفاوت‌های اساسی با هم دارند که مهمترین آنها سیر فرآیند این دو و نیز نقطه عزیمت در هر کدام است. هنگامی که در صدد تکوین و خلق یک خط مشی هستیم، ابتدا نظریه‌های عمومی که خط مشی مبتنی بر آنهاست، وضع می‌گردد و بحث‌های ثانویه و ساخت‌های روبنایی؛ مانند قوانین که بر خط مشی حکومت استوار هستند و روبنای خط مشی به شمار می‌روند ریشه و اساس خود را از آن نظریه‌های عمومی اخذ می‌کنند. لذا گام‌های فرآیند تکوین خط مشی، مبتنی بر یک سیر طبیعی از وضع اساس به سمت فروع و شاخه‌ها و از قاعده و بنیان به سمت ساخت روبنایی و فوقانی است.

اما در فرآیند کشف خط مشی، ممکن است سیر حرکت، بر عکس شود و نقطه عزیمت متفاوت باشد. این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که ما در صدد کشف خط مشی باشیم، اما از مجموع آن خط مشی و یا

برخی جوانب آن یک تصور روشن و شکل و ترکیب مشخصی در اختیار نداشته باشیم. برای مثال، نمی‌دانیم در خط مشی اقتصادی اسلام، مالکیت عمومی پذیرفته شده، یا مالکیت خصوصی. در این حالت، مادامی که یک نص روشن و مشخص از جانب وضع‌کنندگان خط مشی‌ای که در صدد کشف آن هستیم در اختیار نداریم، ناچاریم به دنبال شیوه‌ای باشیم که از آن برای کشف خط مشی و یا کشف جوانب پنهان و پوشیده آن استفاده کنیم. این شیوه را می‌توان در پرتو رابطه حاکم میان خط مشی و قانون روشن ساخت.

|75|

مادامی که قانون در مقایسه با خط مشی، لایه بالاتر به شمار می‌رود و مبتنی بر آن شکل می‌گیرد و سمت و سوی خود را از خط مشی اخذ می‌کند، این امکان وجود دارد که به واسطه قانون، خط مشی را کشف کنیم. بر این اساس، لازم است در جستجوی پرتوها و آثار خط مشی در ساخت‌های فوقانی‌تر در حوزه‌های مختلف باشیم.

به این طریق در فرآیند اکتشاف، مسیری بر عکس را در مقایسه با فرآیند تکوین طی می‌کنیم و از روبنا به سمت زیربنا حرکت می‌کنیم و نقطه عزیمت ما جمع‌آوری آثار خط مشی در بناهای رویین و تنظیم و مرتب کردن آنها خواهد بود (همان، ص ۴۳۳-۴۳۲).

مقدمه دوم آن است که بدانیم در فرآیند کشف خط مشی عمومی، چه دستمایه‌هایی برای کشف، در اختیار داریم. به عبارت دیگر، اندیشمند اسلامی چه چیزی در اختیار دارد که به واسطه آن بتواند به کشف خط مشی عمومی دست یابد؟

همچنانکه پیشتر اشاره شد حرکت اکتشاف، حرکت از سطح به عمق و از لایه‌های رویین به لایه‌های بنیادین است. بر این اساس، احکام اسلامی که به منزله قانون به شمار می‌روند، نقشی اساسی در فرآیند کشف ایفاء می‌کنند. لذا برخی از احکام اسلام در فرآیند کشف خط مشی دخیل هستند؛ هر چند که ممکن است جزئی از محتوای خط مشی به شمار نروند (همان، ص ۴۳۶).

زمانی که مجموعه‌ای از احکام اسلامی را که روابط میان افراد را سامان می‌بخشد و حقوق و مسؤولیت‌ها را مشخص می‌کند، مورد بررسی قرار می‌دهیم تا به واسطه آنها به لایه عمیق‌تر؛ یعنی بنیان‌های اساسی که خط مشی اسلامی را در یک حوزه شکل می‌دهند برسیم، نباید به صرف بررسی و فحص فرد فرد احکام به صورت مستقل و برکنار از سایر احکام اکتفاء کنیم؛ هر چند فحص انفرادی احکام ضروری است، ولی برای کشف خط مشی این شیوه مفید فایده نیست و می‌بایست فرآیند ترکیب میان احکام را طی کنیم؛ یعنی هر یک از احکام را به این عنوان که جزئی از یک کل و گوشه‌ای از یک صیغه و ترکیب عام مترابط است، مورد بررسی قرار دهیم تا به این طریق به کشف قواعد عام برسیم.

|76|

دومین دستمایه‌ای که اندیشمند اسلامی برای کشف خط مشی در اختیار دارد، «مفاهیم اسلامی» هستند که بخش مهمی از فرهنگ اسلامی را تشکیل می‌دهند. مفهوم، عبارت است از هر دیدگاه و یا تصور اسلامی که یک واقعیت تکوینی، اجتماعی و یا تشریحی را تفسیر می‌کند (همان، ص ۴۳۹).

مقدمه سوم، عبارت است از اینکه تصویری صحیح نسبت به استفاده از دستمایه‌های کشف خط مشی عمومی داشته باشیم. راه رسیدن به احکام و مفاهیم، آن است که به صورت مستقیم و چهره به چهره در نصوص اسلامی که در برگزیده یک تشریح یا یک دیدگاه اسلامی معین هستند با این احکام و مفاهیم مواجه شویم. به این منظور می‌بایست نصوص قرآن کریم و سنت را مورد بررسی قرار دهیم تا بتوانیم تعدادی کافی از احکام و مفاهیم را برای رسیدن به دیدگاه‌های عمومی خط مشی‌گذارانه اسلام جمع‌آوری کنیم. با این وجود، موضوع، فقط جمع‌آوری نصوص نیست؛ چراکه نصوص غالباً مضمون تشریحی برای فهم احکام و یا مضمون مفهومی خود برای فهم مفاهیم را به صورت صریح و مشخص که از هیچ جهت هیچ شکی در آن راه نداشته باشد ابراز نمی‌کنند، بلکه در بسیاری از موارد، مضمون، مبهم می‌گردد یا مضامین نصوص مختلف، متفاوت با یکدیگر و غیر منسجم و ناسازگار به نظر می‌رسند. در این موارد، فهم نص و پی‌بردن به مضمونی مشخص از مجموع نصوص، تبدیل به یک فرآیند اجتهادی پیچیده می‌گردد و دیگر یک فهم ساده و بسیط نخواهد بود (همان، ص ۴۶۶-۴۴۵).

مؤلفه اول

استناد اجتهادی به دین

با بیان مقدمات سه‌گانه فوق، روشن شد که خط مشی عمومی برای آنکه حجت باشد و ولی امر بتواند در پیشگاه خداوند متعال به خط مشی اتخاذ شده تمسک کرده و در مقام احتجاج بر آید، می‌بایست اسلامی بودن آن را در یک فرآیند اجتهادی کشف کرده باشد؛ به این معنا که یقین و یا ظن معتبر پیدا کرده باشد که شارع مقدس چنین خط مشی‌ای را وضع فرموده و ذمه ولی امر را به وضع چنین خط مشی‌ای

مشغول ساخته است. در صورت فقدان این عنصر و مؤلفه؛ یعنی استناد اجتهادی به دین، نه جانب منجزیت حجیت حاصل خواهد بود؛ یعنی ولی امر، ذمه خود را به اتخاذ خط مشی‌ای که بر اساس اجتهاد او کشف نشده باشد، مشغول نمی‌بیند و نه جانب معذرت؛ یعنی اگر ولی امر خط مشی‌ای را اتخاذ نمود که به طریق اجتهادی مستند به دین نبوده و برای کشف آن از اصول و قواعد و روش‌شناسی اجتهادی پیروی نکرده؛ چنانچه آن خط مشی با واقع مطابق نباشد، ولی امر در پیشگاه الهی معذور نیست و مستحق عقوبت خواهد بود.

مؤلفه دوم

انسجام

شهید صدر، برای تشریح مؤلفه دوم حجیت خط مشی‌های عمومی، به واقعیت تشریح اسلامی استناد نموده و با شناسایی یکی از مؤلفه‌های صورت واقعی تشریح اسلامی، ضابطه‌ای را به دست داده است که می‌تواند به ولی امر در شناسایی خط مشی حجت از میان تصویرهای اجتهادی موجود از خط مشی اسلامی کمک کند.

هرچند تشریح این روش و مبادی تصویری و تصدیقی آن، بحثی علی‌حده و مستوفی است، اما به اجمال می‌توان گام‌هایی را که ایشان برای توجیه و تبیین مؤلفه دوم برداشته‌اند، مرور کرد.

در گام نخست، شهید صدر، ظنی بودن اجتهاد و نفوذ شک و خطا در فرآیند کشف اجتهادی را بیان کرده و ضمن طرح اسباب نفوذ شک در این فرآیند (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۶۲-۶۱) بر این واقعیت تأکید می‌کند که اجتهاد، فرآیندی پیچیده است و از هر طرف با شک و تردید مواجه است و هر قدر هم که نتیجه و خروجی فرآیند اجتهاد نزد مجتهد راجح باشد، باز هم وی قطع به صحت و مطابقت نتیجه اجتهاد خود با واقع ندارد (همان، ص ۶۲).

در گام بعد به جواز فرآیند اجتهاد اشاره کرده و چنین بیان می‌کند که اسلام علیرغم شک‌ها و تردیدهای محیط بر فرآیند اجتهاد، آن را جایز دانسته و مقداری که مجتهد

|78|

می‌تواند در فرآیند اجتهاد بر ظن اعتماد کند را ضمن قواعد و ضوابطی که معمولاً در علم اصول فقه از آن بحث می‌شود، مشخص فرموده و معتقد است چنانچه مجتهد در چارچوب همان قواعد، به ظن و گمان خود اعتماد کند، چنین اعتمادی حجت خواهد بود؛ خواه ظن وی مطابق واقع باشد یا نباشد (همان).

در گام سوم، شهید صدر به پراکنده بودن واقعیت در میان آرای مجتهدین مختلف اشاره کرده و بر این مهم تأکید می‌کند که ممکن است رأی مجتهدی در مسأله‌ای مطابق واقع باشد و در مسأله دیگر مخالف با واقع و مجتهد دیگر بر عکس (همان، ص ۶۲-۶۳)، بر این اساس این احتمال وجود دارد که اجتهاد یک مجتهد دربرگیرنده عنصری تشریحی باشد که از واقعیت تشریح اسلامی به دور است یا آنکه عنصری تشریحی را که در واقعیت تشریح اسلامی وجود داشته است دربرنگیرد (همان، ص ۶۳).

گام بعدی که شهید صدر می‌پیماید، تفکیک میان واقعیت تشریح اسلامی و آرای مجتهدین است؛ به این معنا که بالضروره، آرای مجتهدین، حامل صفات و ویژگی‌هایی که واقعیت تشریح اسلامی واجد آنها

است نخواهد بود، بلکه امکان دارد به جهت مخالفت بخشی از مجموعه فتاوی یک مجتهد با واقع، یک یا چند ویژگی از ویژگی‌های واقعیت تشریح اسلامی را از دست بدهد (همان، ص ۴۶۴-۴۶۳).

گام پنجم، تأکید بر ایمان ما به انسجام واقعیت تشریح اسلامی است. این حقیقت را تشریح می‌کنند که واقعیت تشریح اسلامی یک واقعیت پراکنده و از هم-گسیخته و برآمده از دیدگاه‌های متشتت و برکنار از یکدیگر نیست، بلکه تشریح اسلامی، بر اساس و بنیانی یکپارچه و پشتوانه‌ای مشترک از مفاهیم استوار است و از نظریه‌های اسلام در حوزه‌های مختلف زندگی سرچشمه می‌گیرد. ایمان به همین حقیقت است که احکام را در نگاه ما رو بنایی می‌نمایاند که باید به لایه‌های عمیق‌تر و شامل‌تر آن نفوذ کنیم و اگر این باور نبود که احکام شریعت بر یک بنیان یکپارچه استوارند، فرآیند کشف خط مشی اسلامی، و رای احکام تفصیلی شریعت نیز معنایی نمی‌داشت (همان، ص ۴۶۴).

79

گام ششم، یافتن نقطه عزیمتی شایسته برای کشف خط مشی اسلامی است. شهید صدر اذعان می‌کند که حرکت مجتهد از روبنا به زیربنا نیازمند نقطه عزیمتی است که بتواند این حرکت را برای وی ممکن سازد. در واقع، مجتهد از خلال یک مجموعه منسجم و هماهنگ است که می‌تواند به لایه‌های عمیق‌تر نفوذ کند و خط مشی اسلامی را کشف کند. در غیر این صورت، اگر یک عنصر بیگانه و ناهماهنگ در میان اجتهادات وی وجود داشته باشد، این حرکت از روبنا به زیربنا برای وی غیر ممکن خواهد بود؛ چراکه همواره با عنصری ناهماهنگ مواجه است که استنباط یک اساس و بنیان واحد برای مجموعه احکام پیش روی وی را ناممکن می‌سازد. حال چنانچه مجموعه اجتهادات یک مجتهد، یک مجموعه هماهنگ و منسجم نبود - مبتنی بر آنچه در گام‌های پیشین توضیح دادیم -، طبعاً مجموعه اجتهادات، نمی‌توانند نقطه عزیمت وی برای کشف خط مشی اسلامی باشند و مجتهد باید به دنبال نقطه عزیمت دیگری باشد (همان، ص ۴۶۶).

گام هفتم، تفکیک میان شأن مجتهد در کشف احکام و شأن وی در کشف خط مشی عمومی اسلامی است. ذیل این گام، شهید صدر به دنبال طرح این نکته بسیار مهم است که مجتهد در فقه احکام، صرفاً به استنباط اجتهادی می‌پردازد و حق تخطی از چارچوب‌ها و لوازم فرآیند اجتهادی را ندارد؛ چیزی که در ادبیات شهید صدر تحت عنوان دخالت عناصر ذاتی در اجتهاد شناخته می‌شود (همان، ص ۴۵۸-۴۴۸). اما در فقه النظریات و کشف خط مشی عمومی اسلامی، مجتهد به دنبال گذار از روبنا - احکام - به سمت زیربنا - خط مشی عمومی - است و این گذار، لوازم و اقتضائاتی دارد که یکی از آنها یافتن نقطه عزیمت شایسته است و همین امر، دخالت برخی عناصر ذاتی در فرآیند اجتهاد را مجاز و بلکه ضروری می‌سازد.

گام هشتم، به عنوان یک گام اساسی در این سیر، تبیین عنصر ذاتی «گزینش» در فرآیند کشف خط مشی عمومی است. شهید صدر معتقد است چنانچه مجموعه احکامی که نتیجه اجتهاد مجتهد هستند، مجموعه‌ای هماهنگ و منسجم را تشکیل دهند که هیچگونه تنافر و تناقضی در میان عناصر آن مجموعه نیست، فرصتی ارزشمند و

گرانها در اختیار مجتهد قرار خواهد گرفت که در آن شأن مجتهد به عنوان استنباطکننده احکام و شأن وی به عنوان کشفکننده خط مشی عمومی بر یکدیگر منطبق شده است (همان، ص ۴۶۶) و هیچ ضرورتی، تخلف مجتهد از مجموعه اجتهادات خویش را مجاز نمی‌سازد، اما چنانچه این فرصت برای مجتهد دست نداد و اجتهادات وی، نقطه عزیمت مناسبی را فراهم نیاورد، به این معنا نیست که مجتهد باید از کشف خط مشی عمومی اسلامی دست بکشد و همچنین نمی‌تواند توجیهی باشد برای آنکه مجتهد، باور خود به یکپارچگی و انسجام واقعیت تشریح اسلامی را از دست بدهد. تنها راهی که پیش روی مجتهد باقی می‌ماند آن است که از احکامی که خروجی اجتهادات مجتهدین دیگر است یاری بگیرد (همان).

با این توضیح، در حالات ذکرشده، مجتهد، عناصر پریشان و ناهماهنگی که منجر به تناقض تئوریک در مجموعه اجتهادات وی شده را حذف کرده و نتایج و احکام اجتهادات دیگر را که انسجام بیشتری را فراهم کرده و فرآیند کشف خط مشی عمومی را میسر می‌سازد، جایگزین خواهد کرد و به این صورت، یک مجموعه تلفیقی از اجتهادهای متعدد را که از انسجام و هماهنگی برخوردار هستند، شکل می‌دهد تا بتواند حرکت کشفی خود را از آنها آغاز کند و در نهایت، به پشتوانه تئوریک این مجموعه هماهنگ - که همانا خط مشی عمومی اسلامی است - دست پیدا کند (همان، ص ۴۶۷).

بر اساس آنچه گفتیم، روشن می‌گردد که مجتهد در یک چارچوب محدود؛ یعنی «گزینش میان اجتهادهای مختلف»، حق دخالت عنصر ذاتی در اجتهاد را دارا است؛ البته نه در استنباط احکام، بلکه در مقام کشف خط مشی عمومی. پس این پندار که شهید صدر در مواردی مجتهد را از تمام قیود و لوازم اجتهاد خلع می‌کند و باب دخالت گزینش‌های شخصی و ذائقه‌های فردی را می‌گشاید، پنداری نادرست است، بلکه صحیح آن است که شهید صدر با درک عمیق فرآیند کشف خط مشی و محدودیت‌هایی که ممکن است مجتهد با آنها مواجه شود، از انسداد باب کشف خط مشی اسلامی به واسطه منحصر شدن هر مجتهد در مجموعه اجتهادهای خویش و باور به عدم جواز

تمسک به اجتهاد دیگران، جلوگیری کرده و با منطقی روشن، مسیر کشف خط مشی عمومی را ترسیم و تبیین نموده است.

به عنوان گام آخر، شهید صدر از اعتبار تصویر تلفیقی منسجم به دست آمده از خط مشی اسلامی بحث می‌کند. با مباحث طرح شده در گام‌های پیشین، ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که چگونه می‌توان از اعتبار و استناد تصویر به دست آمده که یک تصویر تلفیقی است، دفاع کرد؟ اگر

این تصویر، مستند به اجتهاد یک مجتهد بود، ادله جواز تقلید و جواز اجتهاد شامل این تصویر هم می‌شد، اما در خصوص تصویر مورد بحث که مستند به چند اجتهاد مختلف است، چگونه می‌توان این اعتبار را تأمین نمود و آن را مستند به شریعت اسلام دانست؟

شهید صدر برای پاسخ به این شبهه چنین بیان می‌کنند که ما مدعی مطابقت قطعی تصویر به-دست-آمده با واقعیت تشریح اسلامی نیستیم، اما حداقل ادعا می‌کنیم که این تصویر، احتمالاً مطابق واقعیت تشریح اسلامی است و امکان و احتمال مطابقت آن با واقع کمتر از احتمال مطابقت سایر تصویرهایی که مبتنی بر یک اجتهاد واحد هستند نخواهد بود. به عبارت دیگر، این تصویر، به لحاظ شرعی، موجه و معتبر است؛ چراکه مبتنی بر اجتهادات اسلامی مشروع مختلفی است که هر کدام از کتاب و سنت برگرفته شده‌اند. لذا حاکمیت در عمل می‌تواند، این تصویر را از میان تصویرهایی که برآمده از اجتهادهای دیگران است برگزیند (همان).

بررسی ادله فقهی اخذ به اجتهاد دیگران برای تأمین انسجام خط مشی

اشکالی که ممکن است برخی از اهل علم به روش شهید صدر در کشف خط مشی اسلامی وارد سازند آن است که فتوای مجتهد برای خود او و مقلدینش حجت است و مجتهد نمی‌تواند در مواردی که صاحب اجتهاد و فتوا است به مجتهد دیگر رجوع کند (خوبی، ۱۴۲۲ ق، ص ۵۲۲). این موضوع از مشهورات فقه است و شیخ «انصاری» در این خصوص ادعای اجماع کرده‌اند (انصاری، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۷). حتی در مواردی که مجتهد مطلق و صاحب ملکه اجتهاد، فتوای بالفعل نداشته باشد نیز

نمی‌تواند به فتوای مجتهد دیگر اخذ کند. در این حالت مجتهد، مخیر میان عمل به احتیاط و بذل وسع برای رسیدن به فتواست (موسوی قزوینی، ۱۴۲۷ ق، ج ۷، ص ۲۴)، ولی به هر حال، نمی‌تواند به قول مجتهد دیگر، ولو مجتهد اعلم اخذ نماید.

برای آنکه نفیاً یا اثباتاً بتوانیم در خصوص روش شهید صدر قضاوت کنیم و به لحاظ فقهی، اعتبار این روش را بیازماییم، لازم است ادله ادعاشده برای اثبات عدم جواز رجوع فقیه به فتوای غیر خودش را مورد بررسی قرار دهیم و میزان شمول و انطباق این ادله نسبت به روش شهید صدر را به تحقیق مورد دقت و تأمل قرار دهیم.

چهار دلیل عمده برای اثبات عدم جواز رجوع مجتهد به فتوای مجتهد دیگر اقامه شده که عبارتند از اصالت عدم جواز اتباع ظن، دلیل اجماع، دلیل فعلیت فتوای مجتهد و دلیل قاعده اشتغال. طبعاً دلیل اجماع که منقول از شیخ انصاری است، نیاز به فحص و بررسی اقوال اصحاب اجماع ادعاشده دارد و اجماع منقول نمی‌تواند در مقام بحث برای ما مفید باشد. لذا در ادامه به بررسی سه دلیل دیگر خواهیم پرداخت.

دلیل اول

اصالت عدم جواز اتباع ظن

اصل اولی در تقلید، از آن حیث که پیروی از ظن است و ذیل شمول آیات شریفه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء(۱۷): ۳۶)؛ از آنچه به آن آگاهی نداری پیروی مکن و «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (نجم(۵۳): ۲۸)؛ تنها از گمان بی-پایه پیروی می-کنند با اینکه گمان هرگز انسان را از حق بی-نیاز نمی-کند، قرار می-گیرد، عدم جواز تقلید است (عراقی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۴).

در مواردی که فقیه حاکم برای کشف بنیان‌های نظری و زیربنای احکام از فتوای خویش دست می‌کشد و فتوای فقیه دیگر را که انسجام فتاوای او را فراهم می‌سازد،

|83|

جایگزین فتوای خویش می‌کند، اخذ مجتهد به فتوای مجتهد دیگر مستند به علم اجمالی او به انسجام، صورت واقعی تشریح اسلامی است و فعل او تقلید کورکورانه که عقلاً و شرعاً مذموم است، به شمار نمی‌رود. لذا در اینگونه موارد، فعل فقیه حاکم موضوعاً (تخصّصاً) از ذیل اصل خارج است؛ چراکه اخذ او به فتوای مجتهد دیگر، در واقع اتباع ظن نیست که مشمول اصل قرار گیرد، بلکه اتباع علم است.

دلیل دوم

فعلیت فتاوای مجتهد در حق خودش

دلیل دیگری که برای عدم جواز عدول از فتوای خویش و رجوع به فتوای مجتهد دیگر بیان شده آن است که فتوای هر مجتهد در حق خود او فعلیت دارد (موسوی قزوینی، ۱۴۲۷ ق، ج ۷، ص ۱۱۸)؛ چراکه از سه حال خارج نخواهد بود: اول آنکه حکم واقعی به کشف تام و قطع برای او محرز شده؛ دوم آنکه ظن حجت نسبت به حکم واقعی برای او حاصل گشته و سوم آنکه بنا بر اصول عملیه، موقف عملی خویش را مشخص کرده است. در هر سه حالت بنا به حجیت قطع، حجیت ظنون معتبر و حجیت اصول عملیه، فتوای مجتهد گردن‌گیر وی خواهد بود و می‌بایست بنای عملی خود را بر مبنای آن فتوا قرار دهد. حتی در مواردی که فقیه، اماره‌ای در اختیار ندارد و به اصول مراجعه می‌کند، نمی‌تواند فتوای مجتهد دیگر را مبنای عمل خود قرار دهد (انصاری، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۷).

دلیل بیان‌شده در خصوص حجیت فتوای مجتهد برای فعل شخصی خودش تمام است، اما در مقام حجیت خط‌مشی‌های حکومت که تفصیل معنای آن گذشت، نمی‌تواند شمول داشته باشد؛ چراکه حجیت خط‌مشی حکومت به معنای حجیت برای فعل شخصی و فردی حاکم نیست. روشن است که حاکم برای فعل شخصی و فردی خود می‌بایست بنا بر اجتهادش عمل کند و حق رجوع به مجتهد دیگر را در امور شخصیه خویش ندارد، اما در مقام خط‌مشی‌گذاری عمومی، مجتهد به دنبال تشخیص تکلیف

فردی خود نیست، بلکه به دنبال تشخیص خط‌مشی‌های عمومی اسلامی است.

به این ترتیب بسته به اینکه فقیه، علم یا ظن حجت به فتوای خودش داشته باشد، دو حالت کلی قابل فرض خواهد بود: حالت اول آنکه فقیه، علم (قطع) به یک فتوا پیدا کند و هرگز احتمال مخالفت آن را با واقع ندهد. طبعاً در این فرض، همان فتوا یکی از دستمایه‌های وی برای کشف خط‌مشی اسلامی قرار خواهد گرفت و بنا بر ادلة حجیت قطع، حق عدول از آن فتوا را مادامی که قطع به آن دارد نخواهد داشت، اما در حالت دوم که فتاوی مجتهد، نتیجه یک فرآیند ظنی هستند؛ همچنانکه به تعبیر شهید صدر حداقل ۹۵ درصد فتاوا چنین هستند (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۶۱)؛ هرچند که این فتاوا بنا به ادلة حجیت ظنون معتبر، در حق شخص مجتهد، فعلی می‌باشند و می‌بایست در زندگی شخصی خود به آنها عمل کند، اما وقتی بناست به عنوان دستمایه‌هایی برای کشف خط‌مشی اسلامی واقع شوند، فتوای مجتهد حاکم، یک کاشف در عرض فتاوی سایر مجتهدین خواهد بود. در واقع از آنجا که این فتوا نتیجه یک فرآیند ظنی بوده است، مجتهد یقین به مطابقت آن با صورت واقعی تشریح اسلامی ندارد و به تعبیری، خود او احتمال مخالفت فتوای خود با واقع را می‌دهد. این احتمال مخالفت با واقع، مجوزی است برای آنکه مجتهد حاکم، در مقام کشف از زیربنای احکام؛ یعنی خط‌مشی‌های عمومی اسلامی، فتوای خویش را کاشف از زیربنا نداند، ولو در مقام فعل شخصی وی برای خودش حجت است.

به طور خلاصه باید این مهم را در اندیشه شهید صدر مورد تأکید قرار داد که حجیت یک فتوا در مقام کشف بنیان‌های حاکم بر مجموعه احکام، هم‌معنا و مترادف حجیت یک فتوا در مقام عمل فردی و شخصی مجتهد حاکم نیست. در واقع مجتهد در مقام فعل فردی خود از آن جهت به دنبال فتوا است که بتواند سلوک شخصی خود را با شریعت منطبق سازد تا در نهایت، در پیشگاه ذات اقدس ربوبی برای فعل و ترک خود حجت داشته باشد، اما در مقام خط‌مشی‌گذاری، از آن جهت به دنبال احکام است که بتواند زیربنای آنها را کشف نماید. لذا فتاوی در این فرض حجت خواهند بود که فرآیند کشف را برای وی میسر و ممکن سازند، نه لزوماً فتاوی که در مقام فعل شخصی برای وی حجت‌اند. بنابراین، چه بسا فتاوی

در مقام فعل فردی مکلف برای وی حجت باشد که در مقام خط‌مشی‌گذاری به جهت عدم صلاحیت آن برای کشف خط‌مشی اسلامی در حق حاکم حجت نباشد. بر این اساس، اینکه شهید صدر رجوع به مجتهد دیگر را در مقام کشف خط‌مشی جایز می‌شمارند، به این معنا نیست که آن فتوا را برای فعل شخصی خود حجت نمی‌دانند و به آن عمل نمی‌کنند، بلکه بدان معناست که ایشان برای حرکت از روبنا به زیربنا به دنبال جمع‌آوری عناصری هستند که کشف زیربنا را ممکن سازد و اگر فتوای خود مجتهد نتواند این حرکت را تأمین کند، از فتوای مجتهد دیگر برای این منظور استفاده می‌شود.

منتقدین این شیوه باید میان یکی از این دو راه دست به انتخاب بزنند یا آنکه بپذیرند مجتهد در مقام

کشف خط مشی، می‌تواند از فتاوایی که مانع از حرکت به زیربنا هستند دست کشیده و فتاوایی را که در این حرکت راهگشا هستند، جایگزین نماید و یا آنکه فرآیند کشف خط مشی‌های اسلامی را دست نیافتنی بدانند و باب علم و علمی را برای کشف زیربنای احکام، مُنَسَد و بسته دانسته و عمل به مطلق ظن را در این کشف جایز بشمارند. در این حالت نیز فتوای مجتهد دیگر، مصداق مطلق ظن خواهد بود و صلاحیت این را خواهد داشت که در مقام کشف زیربنا اخذ گردد که در هر دو صورت، منتقدین ناگزیر از تطبیق روش شهید صدر هستند.

دلیل سوم

قاعدة اشتغال

بر اساس این استدلال [i] که مبتنی بر قاعدة «الشغلُ اليقيني يستدعي الفراغ اليقيني» بیان شده است، مجتهد بنا به ضرورت شرعی و نیز اجماع منقول یا محصل برای وی، علم اجمالی دارد به اینکه ذمه‌اش به تکالیف شارع مشغول است؛ چنانچه مجتهد به نتایج اجتهاد خویش تکیه کند، دو حالت برای او رخ خواهد داد یا علم (قطع) به تکلیف پیدا می‌کند یا به واسطه امارات و اصول به ظنونی که قطعی الحجیه هستند، اخذ می‌کند که در هر دو حالت، علم اجمالی او به علم تفصیلی

[i] «قاعدة الاشتغال و استصحابه، فإنّ امثال الأحكام المعلومة بالإجمال قد ثبت اشتغال الذمة بها بالضرورة و الإجماع، و الأخذ بمؤدبات الاجتهاد مبرئ يقيناً بخلاف التقليد، فتعين المصير إليه.»

تبدیل شده و یقین به فراغت ذمه خود پیدا خواهد کرد. اما چنانچه به قول مجتهد دیگر عمل کند، یقین ندارد که ذمه او به واسطه عمل به قول مجتهد دیگر بری شده باشد؛ چراکه فتوای مجتهد دیگر در حق او حجت نیست. پس عمل به اجتهاد خویش برای وی متعین خواهد بود و گریزی از آن ندارد (موسوی قزوینی، ۱۴۲۷ق، ج ۷، ص ۱۱۸).

این دلیل نیز همانند دلیل اول برای عمل شخصی مجتهد دلیلی تام است، اما در خصوص خط مشی‌گذاری مجتهد حاکم چنین نیست. در بررسی دلیل اول گذشت که در فرآیند کشف خط مشی‌های اسلامی، فتوای ظنی مجتهد حاکم، کاشفی در عرض فتاوای سایر مجتهدین است. هر یک از این فتاوا، هر چند که در نظر صاحب خود، رأی راجح به نظر برسد، اما در عین حال، باز هم شخص مجتهد احتمال مخالفت آن با واقع را می‌دهد. لذا با قبول این نکته که در مقام خط مشی‌گذاری، فتوای مجتهدین دیگر نیز کاشفی است در کنار فتوای خود مجتهد حاکم، می‌توان از حجیت فتاوای دیگران سخن به میان آورد و ادعای استدلال‌کنندگان به قاعدة اشتغال که تنها راه فراغت ذمه مجتهد را عمل وی به اجتهاد خویش می‌دانستند رد نمود و ادعا کرد که در مقام خط مشی‌گذاری، فتاوای شخصی مجتهد و فتاوای سایر مجتهدین که تأمین‌کننده انسجام روبنا هستند، در ابراء ذمه مجتهد حاکم هم‌عرض یکدیگرند؛ چراکه هر دو دسته این فتاوا عناصری ضروری برای حرکت از روبنا به زیربنا به شمار می‌روند. بر این اساس، فتاوای سایر مجتهدین که تأمین‌کننده انسجام مجموعه فتاوای مجتهد حاکم هستند، همپای اجتهادات شخصی مجتهد، علم اجمالی ابتدایی شکل‌گرفته را منحل به علم تفصیلی و شک بدوی می‌کنند؛ البته روشن است که در مقام عمل شخصی مجتهد، قطعاً فتوای مجتهدین دیگر نمی‌تواند ذمه مجتهد حاکم را بری نماید و این ادعا منحصر در مقام خط مشی‌گذاری و کشف زیربنای احکام است.

مؤلفه سوم

همانطور که ذکر آن گذشت، شهید صدر با تحلیل فرآیند حرکت از روبنا به زیربنا و نیز تحلیل واقعیت تشریح اسلامی، مؤلفه انسجام را به عنوان یکی از عناصر حجیت خط مشی‌های اسلامی طرح کرد. در ادامه شهید صدر با نظر به مقام اجراء و تحلیل نتایج (پیامدهای) خط مشی، مؤلفه دیگری را به دست می‌دهد که ما تحت عنوان «کارآمدی» از آن یاد می‌کنیم.

روشن شد که فرآیند حرکت از روبنا به زیربنا با نوعی گزینش میان عناصر صورت‌های اجتهادی مختلف از خط مشی اسلامی آغاز می‌گردد. بر اساس آنچه تا کنون گفتیم، مجتهد حاکم برای آنکه فرآیند حرکت از روبنا به زیربنا را آغاز کند، می‌بایست با در نظر گرفتن مؤلفه انسجام، نقطه آغاز سیر خود را شکل دهد. حال، شهید صدر، در جستجوی ضابطه‌های دیگر برای گزینش میان عناصر مختلف صورت‌های اجتهادی موجود از خط مشی‌های اسلامی، مقام اجرای خط مشی و پیامدها و نتایج آن را مورد دقت قرار می‌دهد.

به این منظور، شهید صدر با بیان این نکته که اجتهادهای متعدد، سرمایه مجتهد حاکم برای کشف خط مشی‌های اسلامی در حوزه اقتصاد را افزایش می‌دهد، چنین می‌نویسد:

از آنچه گفتیم، افزوده شدن سرمایه ما در خصوص اقتصاد اسلامی و وجود صورت‌های متعدد از آنکه همگی شرعی و اسلامی هستند، نتیجه می‌شود. در این حالت می‌توان در هر حوزه‌ای قوی‌ترین عناصر و توانمندترین آنها در حل مسائل زندگی و تأمین اهداف عالیة اسلام را که در یک صورت [اجتهادی] می‌یابیم برگزینیم (صدر، ۱۴۲۴ ق، ص ۴۶۱).

هر چند کارآمدی خط مشی، در مقام اجراء مورد بحث قرار می‌گیرد، اما شهید صدر با تحلیل پیشینی پیامدهای خط مشی، این مؤلفه را قبل از حرکت کشف زیربنا و خط مشی دخالت می‌دهد. به این منظور، شهید صدر دو غایت اساسی را برای خط مشی اسلامی در نظر می‌گیرد:

1. حل مسائل واقعی زندگی بشر؛

2. تأمین اهداف عالیة شریعت اسلامی.

لذا حاکمیت می‌بایست برای کشف خط مشی اسلامی، عناصری را برای کشف زیربنا برگزیند که کارآمدی خط مشی را نهایتاً تأمین کنند؛ یعنی در ساحت عمل بتوانند مشکل واقعی ظهور یافته را حل کنند و اهداف عالیة شریعت اسلامی را محقق سازند.

لازم به ذکر است، روشی که شهید صدر برای دخالت عنصر کارآمدی در حرکت از روبنا به زیربنا تطبیق کرده‌اند نباید با بازخور اشتباه گردد؛ چراکه بازخور یک عمل پسینی، نسبت به مقام اجراء است، اما شهید صدر در یک تحلیل پیشینی، عنصر کارآمدی را در فرآیند کشف دخیل می‌دانند؛ یعنی خط مشی‌گذار پیش از کشف خط مشی باید نقطه عزیمتی را برگزیند که نهایتاً کارآمدی خط مشی را تأمین سازد.

مدل انتزاعی از روش شهید صدر در استخراج مؤلفه‌های سه‌گانه حجیت خط مشی‌های عمومی اسلامی

نتیجه‌گیری

خط مشی‌های عمومی برای آنکه حجت باشند، باید حائز سه مؤلفه اساسی باشند. اولاً باید در یک فرآیند اجتهادی، مستند به شریعت اسلامی باشند؛ یعنی فقیه حاکم،

محتوای خط مشی عمومی را با استفاده از دستمایه‌هایی که در اختیار دارد، از منابع دینی کشف کرده باشد. در درجه بعد، فتاوی‌ای که فقیه حاکم برای کشف و تدوین خط مشی عمومی مورد استفاده قرار خواهد داد، باید یک مجموعه منسجم و یکپارچه را شکل دهد تا دستیابی به بنیان‌های نظری و زیربنای این احکام میسر گردد. برای فراهم کردن این مجموعه منسجم و یکپارچه، چه بسا لازم باشد فقیه حاکم، از فتوای خود در مواردی که عنصری بیگانه و ناهمگون با سایر عناصر تشکیل‌دهنده محتوای خط مشی به شمار می‌رود، دست کشیده و فتوای مجتهد دیگر را در صورت اجتهادی خود از خط مشی عمومی دخالت دهد.

در درجه آخر، خط مشی عمومی که مستند به دین بوده و از مجموعه منتظم و منسجمی از فتاوا به دست آمده، باید بتواند دو غایت اساسی را تأمین کند تا از نظر شارع، حجت باشد. این دو غایت، عبارتند از حل مسأله ادراک شده در ساحت عمل و تأمین اهداف عالیة شریعت اسلامی.

منابع و مأخذ

1. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الأصول، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
2. انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، ج ۱، قم: مجمع الفکر الإسلامي، ۱۴۲۸ ق.
3. الاجتهاد و التقليد، قم: مکتبة المفید، ۱۴۰۴ ق.
4. حاج آخوند قمی، غلامرضا، قلائد الفرائد: تعلیقه علی فرائد الشیخ الأنصاری، ج ۱، قم: مؤسسه میراث نبوت، ۱۴۲۸ ق.
5. حیدری، سیدکمال، شرح الحلقة الثالثة، (ح. یعقوبی، ویرایشگر)، ج ۲، قم: دار فراق، ۲۰۱۰ م.
6. خوئی، سیدابوالقاسم، مصباح الأصول، ج ۲، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، ۱۴۲۲ ق.
7. صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل، المحيط في اللغة، ج ۲، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ ق.
8. صدر، سیدمحمدباقر، بحوث في علم الأصول، (م. الهاشمی، ویرایشگر)، ج ۷، قم: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت، ۱۴۱۷ ق.
9. دروس في علم الأصول: الحلقة الثالثة، قم: مركز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، ۱۴۲۱ ق.
10. دروس في علم الأصول: الحلقة الثالثة، (ع. أ. الحائري، ویرایشگر)، قم: مجمع الفکر الإسلامي، ۱۴۲۳ ق.
11. اقتصادنا، ج ۳، قم: مركز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، ۱۴۲۴ ق.
12. دروس في علم الأصول: الحلقة الأولى، قم: مجمع الفکر الإسلامي، ۱۹۹۱ م (الف).
13. دروس في علم الأصول: الحلقة الثانية، قم: مجمع الفکر الإسلامي، ۱۹۹۱ م (ب).
14. عراقی، ضیاءالدین، الاجتهاد و التقليد، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۸.
15. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ۱۴۰۳ ق.
16. موسوی تهرانی، سیدرسول، الوسائل الى غوامض الرسائل، قم: محلاتی، ۱۳۸۸.

17. موسوی قزوینی، سیدعلی، تعلیقة علی معالم الاصول، ج ۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۷ ق .
18. نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، ج ۳، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق .
- C. P. Introducing public policy. Pearson Longman, ،J. M. Borick ،19. Shafritz
2008.
20. Anderson, J. E. Public Policymaking: An Introduction. Houghton Mifflin,
2000.